

بررسی ترجمه تحت اللفظی قرآن



عباس برومند اعلم

مقدمه

ویژگی بارز و مشخص قرآن، زبان عربی فصیح آنست که در جای جای قرآن بر آن تاکید شده است و غیر عرب در نخستین مرحله با این مسأله روبرو می شود که چگونه این زبان فصیح قرآن را درک کند و از آن بهره ی لازم را ببرد. طبعاً دانشمندان و پژوهشگران غیر عرب با درک لطایف و ظرایف زبان عربی به یادگیری و آموختن این زبان پرداختند تا قرآن را آن چنان که هست بدون هیچ دخل و تصرفی به زبان نازل شده اش بخوانند و بفهمند و از آن بهره برند.

اما این روش برای همگان بویژه عامه ی غیر عرب که بنا بر یادگیری زبان عربی ندارد و اجباری هم بر آنها نیست و ضمناً نیازمند کتاب آسمانی و برنامه الهی زندگی نیز هستند مناسب و پاسخگو نبود، ناگزیر ترجمه به کار گرفته شد و این کتاب آسمانی در طول تاریخ در معرض ترجمه های گوناگون قرار گرفت.

ترجمه ها متفاوت بود؛ یکی تفسیری و دیگری لغوی، آن یکی ترجمه ی منظوم بود و بعضی نیز ترجمه ی آوایی و... اما رایج ترین نوع آن در سده های اول هجری و پس از آن در عصر حاضر نوع خاصی از ترجمه است که ترجمه ی تحت اللفظی نامیده

می‌شود، این نوع ترجمه صرفاً تبدیل لفظ به لفظ و در واقع برگردان واژگان قرآنی به واژگان فارسی است.

این نوع ترجمه با این روش به هیچ عنوان به بررسی تفسیری آیات و یا در نظر گرفتن شرایط سوره و پیوستگی آیات نمی‌پردازد و شأن نزول آیات و دیگر مسائل و شرایطی را که در حوزه‌ی معنایی دخیل و بسیار مهم‌اند را نیز در نظر نمی‌گیرد. این فقط یک بُعد قضیه است. این نوع ترجمه علاوه بر اشکالات معنایی، به سبک قرآن نیز وفادار نیست و اسلوب و زیبایی‌های ظاهری و اصطلاحاً اعجاز بیانی قرآن را نیز نادیده گرفته، مجموعه‌ای گنگ و مبهم را ارائه می‌کند.

این در حالی است که می‌دانیم از اولیه‌ترین اصول ترجمه که باید در هر ترجمه‌ی عادی نیز رعایت شود وفاداری به سبک و معناست و شرط رعایت امانت در ترجمه و ارائه‌ی ترجمه‌ی صحیح، حفظ و انتقال سبک و اسلوب و هم‌چنین انتقال دقیق معنا و پیام متن به زبان دیگر است، بنابراین چگونه قرآن کریم و عزیز ترجمه‌ای می‌شود که از همه‌ی این قیده‌ها آزاد است.

این مسأله زمانی شکل نگران‌کننده به خود می‌گیرد که این جمله‌ی زرقانی را در کتاب *مناهل العرفان فی علوم القرآن* پذیریم که: «ترجمه‌ی [تحت اللفظی] از نظر عرف متضمن ادعای اطمینان به خوانندگان است که تمامی معانی و مقاصد برگردان شده است.»^۱ مخاطبان کلام‌الله که تنها جرمشان این است که عرب نیستند باید از این ترجمه‌های گنگ و مبهم به جای زبان فصیح و معجز قرآن استفاده کنند. بنابراین با توجه به مطالب یاد شده، بررسی این نوع خاص از ترجمه‌ی قرآن و دقت در شیوه و نقص‌های آن (با در نظر گرفتن شرایط امانت در ترجمه) با عنایت خاص به اعجاز بیانی قرآن و ویژگی‌های سبک و اسلوب قرآن، موضوع این مقاله قرار گرفته است، که امید است راهگشا باشد.

۱. ترجمه‌ی قرآن در صدر اسلام

چنین به نظر می‌رسد که ترجمه‌ی قرآن به زبان‌های دیگر از آغاز ظهور اسلام مورد توجه بوده است و مسلمانان غیر عرب توضیح و تشریح قرآن مجید را به زبان‌های خویش لازم و ضروری می‌دانستند، بویژه این که در میان اصحاب پیامبر شخصیت‌هایی بودند که به زبان‌های فارسی و عبری مسلط بودند و بعید نیست که

احیاناً پاره‌ای از مفاهیم قرآن را برای هم‌زبانان خود ترجمه و تفسیر می‌کردند. هم‌چنین در تواریخ آمده است که نامه‌هایی که پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان کشورهای مجاور نوشته‌اند و هم‌چنین سایر نامه‌های آن حضرت که در طول دوران رهبری به نقاط مختلف مرقوم داشته‌اند، طبعاً حاوی آیاتی از قرآن بوده است. به‌عنوان مثال: «هنگامی که دحیه بن خلیفه کلبی فرستاده‌ی پیامبر (ص) به دربار روم، نامه را به امپراتور سپرد، امپراتور مترجم خواست تا نامه را ترجمه کردند.»^۲

هم‌چنین: «گویند که عمرو بن امیّه که نامه‌ی پیامبر را نزد نجاشی برد، آن نامه را به زبانی خواند که شاه می‌دانست.»^۳

هم‌چنین در روایتی آمده است که سلمان فارسی بر اثر تقاضای برخی از ایرانیان مسلمان فاتحه‌الکتاب را برای آنان به فارسی ترجمه کرد و فارسی‌زبانان این ترجمه را در نماز می‌خواندند تا زبانشان به عربی روان شد.^۴ البته باید توجه داشت که این روایت را فقط شمس‌الائمه سرخسی در کتاب خود «المبسوط» نقل کرده است و بعد از او نیز، همه به روایت وی استناد کرده‌اند و لذا این روایت مورد اتفاق نیست. مشابه این مطلب، روایت دیگری است که درباره‌ی مردمان نجار است که نماز را تا زمانی که عربی را آموختند به فارسی می‌خواندند.^۵

به‌هر حال همه‌ی این مطالب نشان می‌دهد که در صدر اسلام دغدغه‌ی انتقال قرآن به زبان‌های دیگر وجود داشته و هم‌چنین در سده‌های بعد نیز این امر کاملاً ملموس و عادی بوده است، به‌عنوان نمونه به روایت زیر توجه کنید:

موسی بن سیار اسواری در فارسی به پیمانه‌ی عربی فصاحت داشت، در جلسات معروف درس او عرب‌زبانان در سمت راست و فارسی‌زبانان در جانب چپ او می‌نشستند، او آیه را می‌خواند و به عربی تفسیر می‌کرد، پس رو به سوی فارسی‌زبانان می‌کرد و به فارسی گزارش می‌نمود، چنان‌که کس ندانستی که به کدام زبان واضح‌تر می‌گوید.

۱.۱. جواز ابوحنیفه بر ترجمه‌ی سوره‌ی حمد در نماز

سرخسی در کتاب المبسوط خود اصل نظریه‌ی ابوحنیفه را چنین نقل می‌کند که، هرگاه کسی در نماز، قرآن را به فارسی قرائت کند از نظر ابوحنیفه جایز، اما مکروه است و نزد دو شاگرد او (شیبانی و ابو یوسف) در صورتی که می‌تواند درست به

عربی بخواند جایز نیست.^۶

بر همین اساس اهل سنت و جماعت گفتند که، اگر کسی فاتحة الكتاب را ندادند و نمی تواند بیاموزد، باید ترجمه ی آن را یاد بگیرد و نماز را به ترجمه بخواند، چون ترجمه به اصل سوره نزدیک تر از تسبیح و تهلیل است.^۷ در پاسخ به این جواز، زمخشری بسیار نیکو پاسخ می دهد و این جواز را در واقع عدم جواز توصیف می کند که دقیقاً ناظر به موضوع این مقاله نیز هست و ما به آوردن پاسخ او بسنده می کنیم:

ابوحنیفه اجازه می دهد، قرائت فارسی قرآن [در نماز را] با این شرط که قاری معانی را در حد کمال بداند، ...، و این شرطی است که نشان می دهد در واقع این اجازه، اجازه نیست، برای اینکه در زبان عربی و ویژه در قرآن که معجزه است در فصاحت و نظم و اسلوب عجیبش معانی لطیف و اغراض لطیفی دارد که در زبان فارسی و زبان های دیگر یافت نمی شود...^۸

۲.۱. تاکید بر ترجمه میان فارسی زبانان

فارسیان که در طول تاریخ دارای استعداد سرشار بوده اند و پشتتاز خردورزی در تمدن خود بوده، سهم بسزایی در بنیان نهادن تمدن های بشری داشته اند، هنگام ورود اسلام به ایران با آغوش باز آن را پذیرفتند. آنان از همان آغاز کنجکاوانه به دنبال درک صحیح و کامل این پیام جدید آسمانی بوده اند، بنابراین از همان آغاز خواه کتباً و خواه شفاهاً قرآن به زبان یا زبان های فارسی ترجمه شده است، زیرا با توجه به روحیه ی ایرانی نمی توان پنداشت که ایرانیان در مقابل پیام دینی تازه ای که سراسر کشورشان را در می نوردید بی تفاوت می ماندند و از آشنایی با مضامین آن سرباز می زدند.^۹

بنابراین ترجمه و تفسیر قرآن در میان فارسی زبانان بیشتر و زودتر روی نمود و فارسی زبانان که از دانستن زبان عربی عاجز بودند با ترجمه ی قرآن مجید و سپس تفسیر آن کتاب عزیز به زبان فارسی دری تلاش کردند تا احکام الهی و سنن اسلامی را آگاهانه به کار بندند.^{۱۰}

در واقع دعوت اسلامی، دعوتی جهان شمول است و پیامبر اکرم به سوی همه ی مردم برانگیخته شده و دارای رسالت جهانی است و کتاب قرآن کریم نیز برای همه ی اقوام و ملل جهان که مخاطب رسول الله (ص) هستند فرستاده شده است: قل یا أيها الناس اِنّی رسول الله الیکم جمیعاً... (اعراف، ۱۵۸/۷)

۲. ترجمه‌ی تحت اللفظی قرآن

۲. ۱. نگاهی گذرا به تاریخ شیوه‌های ترجمه‌ی قرآن (به فارسی)

اگر بخواهیم به طور خلاصه و گذرا به شیوه‌های ترجمه و تفسیر قرآن به زبان فارسی در طول تاریخ نظری بیفکنیم، می‌توان ترجمه و تفسیر فارسی را از لحاظ شکل و شیوه در طول هزار و اندی سال به سه دوره‌ی زیر تقسیم کرد:

دوره نخست که بر اثر نیاز مبرم فارسی‌زبانان مسلمان بر ترجمه‌ی قرآن مجید، گویا از صدر اسلام آغاز شد و تا میانه‌ی سده‌ی پنجم هجری ادامه یافت. در این دوره در هر گوشه و کنار ایران به ترجمه‌های تحت اللفظی و لغوی پرداخته می‌شد.

دومین دوره‌ی ترجمه‌ی قرآن مجید - که بیشتر توأم با دیدگاه‌های تفسیری بوده است - از میانه‌ی سده‌ی پنجم هجری آغاز می‌گردد، در این دوره برخی از مترجمان قرآن، نقص ترجمه‌های دوره‌ی پیشین را دریافته و به ترجمه‌ی تفسیری قرآن اهتمام کرده‌اند، این روش تا اواخر سده‌ی یازدهم هجری در میان مترجمان و مفسران ایران رایج بود.

در پایان این دوره در ایران معاصر آرای تازه و شیوه‌ی نوین در حوزه‌ی ترجمه‌ی نگارش‌های غیر فارسی پدید آمد و برخی از مترجمان با اتکا بر روش نوین ترجمه، هم‌چنان که دیگر نگاه‌های غیر فارسی را فارسی می‌کردند، قرآن را نیز به همان سبک و سیاق ترجمه کردند، به طوری که بعضی از آنها به جست و جوی برابرها و معادل‌های فارسی الفاظ قرآن شتافتند، در سازواری ترجمه با طبیعت و روح زبان فارسی کوشیدند و از علوم قرآنی، اشباه و نظایر و الفاظ و تعبیرات مفسران به دور ماندند. ۱۱ و به تصور خویش با تبدیل واژگان عربی به فارسی و معنای تحت اللفظی قرآن را ترجمه کردند و به وفور آن را ارائه کردند. به طوری که امروز رایج‌ترین نوع ترجمه‌ی قرآن، ترجمه‌ی تحت اللفظی است و اکثریت قرآن‌هایی که چاپ می‌شوند با ترجمه‌های تحت اللفظی مبهم همراه هستند.

۲. ۲. تعریف ترجمه‌ی تحت اللفظی

نوعی از ترجمه است که ترجمه‌ی کلمه به کلمه یا لفظ به لفظ است، به این ترتیب که زیر هر کلمه‌ای، معادل آن به زبان دوم نگاه‌شده می‌شود. به این ترتیب که متن ترجمه حکایت از مراعات نظم و ترتیب اصل نماید، در این حالت مترجم باید علاوه بر رعایت امانت در هر دو زبان نیز متبحر باشد. ۱۲

در مورد قرآن نیز این نوع ترجمه عبارت از نقل قرآن از اصل متن عربی به زبان دیگر، یعنی تعبیر معانی و کلمات آن به الفاظ دیگر که این همه منوط به یک شرط مهم است و آن ابقای جمیع معانی و مقاصد آیات قرآن است.^{۱۳} بنابراین می توان نتیجه گرفت که اگر این نوع ترجمه درباره ی قرآن این شرط مذکور را همراه نداشته باشد به هیچ عنوان صلاحیت لازم را برای ترجمه ندارد.

در طول این مقاله تاکنون سعی شد ویژگی ها و تاریخچه و نکات مهمی درباره ی ترجمه ی قرآن به طور خلاصه بیان شود و بر این نکته تأکید شود که قرآن کریم برتر از آن است که ترجمه ی تحت اللفظی بتواند برای ترجمه ی آن پایبند به شرط مذکور یعنی ابقای جمیع معانی باشد. از این پس به پاره ای اشکالات و نقائص ذاتی خود این نوع ترجمه در باب قرآن خواهیم پرداخت و در نهایت نشان خواهیم داد که ترجمه ی تحت اللفظی قرآن با توجه به این دو جهت نادرست است و نباید صورت بگیرد.

۳. مشکلات و ضایعات ترجمه ی تحت اللفظی

۳. ۱. محدودیت زبان فارسی در مقایسه با عربی

نخستین مطلبی که در باب این نوع محدودیت به ذهن می رسد و بیشتر نیز بدان پرداخته شد، بحث وجوه قرآن است. بعضی از کلمات و ترکیبات قرآنی، در مجموعه ی آیات گوناگون، معانی مختلفی را افاده می کند که زبان فارسی در مقایسه با زبان عربی از این جهت دچار محدودیت است و لذا در بسیاری موارد کلماتی که در لفظ مشترکند اما در معنا کاملاً متفاوت در یک محدوده ی لغوی معنی می شوند.

دومین نکته این است که بسیاری از حروف و ظروف و موصولات و مؤکدات و... که در زبان عربی به وفور یافت می شود، در زبان فارسی یا نیست یا اگر هست به آن تنوع و دقتی که در زبان عربی وجود دارد، نیست. هم چنین در زبان عربی برای ادای حالات خاص مانند تأکید، تعریف و تحدید و... ابزار و اداتی وجود دارد که به فارسی در آوردن آن محال است. به عنوان نمونه حصری که از (انما) یا تأکیدی که از نون تأکید ثقیل یا خفیف به دست می آید، چگونه و با چه کلمه ای جایگزین و معادل می شود. هم چنین است «قد» و «فقد» و...^{۱۴}

بنابراین همه ی این مسائل و نمونه های فراوان دیگر حاکی از محدودیتی است که

زبان فارسی در مقایسه با زبان عربی داراست. شیخ آقابزرگ تهرانی در این باره می نویسد:

پس [قرآن] مانند سایر کتاب های تألیفی بشر نیست که امکان انتقال آن با تمام منظور و مراد نویسنده اش به دیگر زبان ها باشد و به هر حال... چگونه در ترجمه ویژگی های زبان عربی و لطائف و محسناتش حفظ می شود؟... با ترجمه همه ی ویژگی هایی که بوسیله ی آن جن و انس از آوردن یک آیه مانند آن عاجزند از بین می رود.^{۱۵}

۳. ۲. ضعف در معادل سازی کلمات قرآنی

بسیاری از معادلات فارسی ارائه شده در این ترجمه ها با مفاهیم اصل کلمات قرآنی مطابقت ندارد.

اسفراینی در تفسیر خود در توضیح این ضایعه چنین می نویسد:

چند کس تعرض کردند اندر عصرهای مختلف، که ترجمه کنند کتاب خدای را - جل جلاله - به پارسی، و چون بزرگان علما آن را مطابقت کردند، اندر آن خلل های بسیار یافتندی، برخی از جهت عبارتی که اندر آن موافقت نعت نگاه داشته بودند و الفاظ مفسران را تتبع نکرده بودند، و برخی از قبل آن که الفاظی را اطلاق کردند موهوم، تشبیه را، خواستندی که به یک لفظ پارسی ترجمه کنند تا معنی آن ناقص گردیدی و فایده ی آن ناپیدا و ندانستندی که الفاظ قرآن شریف تر و جامع تر از آن است که معنی یکی از آن به یک لفظ پارسی بتوان نمود.^{۱۶}

گزینش واژگان و تعابیر در قرآن بسیار باریک بینانه و کلمات و عبارات آن بی بدیل و جانشین ناپذیر است، به گونه ای که هر چند به ندرت و علی الظاهر می توان همگون و مترادفی برای آنها تصور کرد، اما چون در ژرفای معانی و دلالت ها غور و بررسی شود در می یابیم که هیچ مترادف و همگونی ندارند و معانی مورد نظر قرآنی منحصر به فرد و غیر قابل جایگزینند و در همین انتقالات ناقص است که گاه اشتباهات بزرگی رخ می دهد. به عنوان نمونه معادلی است که برای کلمه ی «اتقوا= پرهیزگاری» قرار داده شده. علامه مطهری در مقاله ی مفصلی غلط بودن این معنی را توضیح می دهد و در نهایت نتیجه گیری می کند که در اثر همین اشتباه در ترجمه ی لفظ به لفظ، تقوایی

که به معنای ایجاد مصونیت در خود، در برابر گناه بوده است (تقوای قوت)، به دور نگهداشتن خود از موجبات گناه تبدیل شود (تقوای ضعف). ۱۷

این یک نمونه‌ی بارز از انحراف جامعه از مفاهیم واقعی قرآن از راه این نوع ترجمه‌های تحت‌اللفظی است. این عدم تسلط کافی و ترجمه را صرفاً از راه برگردان واژگان، که گاهی ساخت زبان عربی را نادیده می‌گیرد، انجام دادن، وضعیت ترجمه‌های قرآن را به شکلی درآورده است که خواننده‌ی فارسی زبان در بسیاری جاها فقط با معادل‌های فارسی کلمات قرآنی آشنا می‌گردد و به صورت مجموعه، چیزی در دست ندارد و اگر هم هست بسیار گنگ و مبهم و حتی گاهی مسخره‌آمیز است، به عنوان نمونه به ترجمه‌ی تحت‌اللفظی این آیه توجه کنید که از تفسیر طبری برگرفته شده: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِم الْعَجَلَ الْكَفْرِهِمْ؛ (بقره، ۹۳/۲) معنای صحیح: «به سبب کفری که داشتند دل‌هایشان با مهر و پرستش گوساله سرشته و سیراب شد.» معنای تحت‌اللفظی تفسیر طبری: «و بخورانیدند اندر دل‌های ایشان گوساله به کفری ایشان.» ۱۸!!!

۳. ۳. خدشه در لفظ، خدشه در معناست

دانشمندان علم ترجمه می‌گویند:

ترجمه‌ی تحت‌اللفظی که مترجم کلیه‌ی کلمات و اصطلاحات را کلمه به کلمه به زبان دیگر برمی‌گرداند و کلیه‌ی مفاهیم را آن‌طور که در زبان مبدأ آمده است ترجمه می‌نماید به نوشتن یک نوع زبان نامفهوم مبادرت می‌کند که به تغییر معنای پیام و تغییر ساختار زبان مقصد منجر خواهد شد. ۱۹

چنین ترجمه‌هایی بی‌تردید نشانه‌ی عدم آشنایی مترجم با هر دو زبان و کاربرد نادرست واژگان، اصطلاحات و عبارات اصطلاحی آنهاست.

بنت الشاطیء در کتاب اعجاز بیانی قرآن در این باره گفته است:

در قرآن کریم لفظ و معنا از یکدیگر جدا نیست، لذا محال است که یکی از آن دو زایل شود و خدشه بر آن وارد شود در حالی که دیگری صحیح و سالم بماند، بلکه از یک دیدگاه، فساد و تباهی معنا به نادرستی و خدشه در لفظ برمی‌گردد، زیرا که لفظ قرآن در جای خود چنان قرار گرفته است که اگر از آنجا برداشته شود و لفظ دیگری به جایش بیاید مضمون سخن، و شکوه و جلوه‌ای که داشته از میان می‌رود و در نتیجه بلاغت از بین می‌رود. ۲۰

قرآن الفاظ و کلمات را از حیث دلالت کامل بر معنی مقصود و تناسب آهنگ، و خشونت یا نرمی حروف و هماهنگی با سایر الفاظ و بُعد جمله و سایر خصوصیات به طوری گلچین و انتخاب می کند که اگر لفظی را بردارید دیگر لفظی را نخواهید یافت که همان مزایا را داشته باشد. ۲۱

جرجانی، عالم علوم قرآنی، تصریح می کند که اصولاً رابطه‌ی لفظ و معنا رابطه‌ای دائمی است و هرگز این دو از یکدیگر جدا نیستند:

اما برگشت زیبایی کلام به لفظ بی آن که معنی در این زیبایی دخالت کند و فقط انگیزه‌ی این زیبایی لفظ بوده باشد، از یک نوع خارج نیست و آن این است که کاربرد لفظ در میان مردم متعارف باشد و مردم آن را بکار برند [در غیر این صورت معنی با لفظ رابطه‌ی مستقیم در زیبایی دارد]. ۲۲

۳. ۴. عدم اشتغال بر تمثیلات قرآنی

و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل لعلّهم یتذکّرون. قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلّهم یتقون. (زمر، ۲۷/۳۹ - ۲۸) و ما در این قرآن برای هدایت مردم هرگونه مثل‌های روشن آوردیم، باشد که خلق متذکر آن شوند، این قرآن عربی فصیح است که در آن هیچ ناراستی و حکم ناصواب نیست، باشد که مردم پرهیزکار شوند.

قرآن به منظور هدایت و تذکر و هشدار مردم، مقصود خود را به بیان‌های مختلف بیان می کند، از جمله بسیاری از درس‌ها و حقایق خود را در قالب امثال و حکم، بیان داشته است. بدیهی است اغلب ضرب‌المثلهای وقتی ترجمه‌ی تحت اللفظی شوند لطافت و خاصیت خود را از دست می دهند و در بسیاری موارد، فهم آنها بدون تفسیر غیر ممکن می شود، اصولاً ترجمه‌ی لفظ به لفظ مانع فهم اغلب ضرب‌المثلهای می باشد.

در قرآن ضرب‌المثلهای زیادی آمده است که بعضی از آنها بدون تفسیر اصلاً روشن نیست، چون احتمالاً متناسب با شرایط و فرهنگ رایج آن زمان عربستان نازل شده و باید توضیح داده شود تا مقصود فهمیده شود و بعضی دیگر نیز که نیاز به تفسیر ندارند با ترجمه‌ی لفظ به لفظ، حکمت و لطافت خود را از دست می دهند. به عنوان نمونه به این ضرب‌المثل توجه کنید:

وإن أوهن البیوت لبیت العنکبوت (عنکبوت، ۴۱/۲۹)

این ضرب المثل قرآنی خانه ای را در نهایت سستی نشان می دهد زیرا از شش مورد تأکید پشت سر هم استفاده کرده است. **إِنَّ، فعل بر وزن افعل، ماده ی فعل از ریشه وهن، اضافه به جمع، آوردن (ان) با لام و معرفه به الف و لام.** ۲۳

مسلماً هیچ ترجمه ی تحت اللفظی که با تفسیر و توضیح همراه نباشد قادر نیست این همه تأکیدات را به این زیبایی در خود جای دهد و در ترجمه چنین می آید (همانا سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است).

۳. ۵. ترجمه ناپذیری متشابهات در قرآن

هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکّمات... و آخر متشابهات.... (آل عمران، ۷/۳)

اوست خدایی که قرآن را به تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است... و برخی دیگر آیات متشابه....

متشابهات قرآن را کسی نمی داند جز خدا و رسولش و کسی که به او علم الکتاب داده شده است. بدیهی است در چنین شرایطی که اساساً متشابهات قرآن به نوعی ترجمه ناپذیر است و برای حداقل فهم آن نیاز به تفسیر و تأویل عالمان و خبرگان دارد، چگونه ترجمه ی تحت اللفظی می تواند با تبدیل کلمات آیات متشابه منظور این آیات را برساند، ترجمه ی تحت اللفظی از این جهت نیز دارای نقص بزرگی است.

۳. ۶. خطر جایگزینی قرآن

ترجمه عرفاً مدعی وفاداری به تمام معنی و مقاصد اصل است و تفسیر کارش توضیح پاره ای مفاهیم. ترجمه از نظر عرف متضمن ادعای اطمینان به خوانندگان است که تمام معانی و مقاصد برگردان شده است. ۲۴

ترجمه ی تحت اللفظی قرآن اشکال بسیار مهمی را به وجود آورده و آن این که به تدریج این ترجمه ها برای بسیاری جایگزین کلام الهی گردیده است، این در حالی است که این گونه ترجمه ها از سویی مفاهیم قرآن را محدود و نامفهوم ساخته و از سوی دیگر برخلاف اصل دلنشین و جذاب قرآن، آن را به صورتی ناهماهنگ و نامطلوب درآورده است و با همه ی این اوصاف در نظر عامه ی مردم که از زبان عربی چیزی نمی دانند، تفاوتی میان ترجمه و اصل نیست و ای بسا بسیاری ترجمه را به متن ترجیح می دهند و به خواندن ترجمه ی قرآن می پردازند.

این مسأله زمانی شکل حادتر به خود می گیرد که مترجمان، ترجمه های خود را به

نام قرآن ارایه کنند، در اسفندماه ۷۷ کتابی منتشر شده است که ظاهراً حاوی ترجمه‌ی قرآن به زبان فارسی است و نویسنده عنوان آن را «قرآن فارسی»^{۲۵} گذاشته است. چنین کارهایی است که نگرانی از خطر ترجمه‌ی تحت اللفظی را چند برابر می‌کند.

۳. ۷. سوء استفاده‌ی دشمنان از این ترجمه

از آنجا که ترجمه‌ی دقیق تحت اللفظی، قرآن کریم را نامفهوم و گنگ می‌نماید و این مجموعه‌ی پیوسته را از هم گسسته جلوه می‌دهد، استعمارگران از راه ترجمه‌های تحت اللفظی، بیشتر توانسته‌اند اسلام را مورد تهاجم فرهنگی خود قرار دهند و همان طور که عملکرد آنان در قرون گذشته نشان می‌دهد، آنها همواره تلاش بسیار داشته‌اند که با جانشین کردن ترجمه‌ها به جای قرآن، اُبَهِت و عظمت آن را در هم بشکنند و آن را از کلام الهی و آسمانی به کلامی بشری پایین آورند و زبان قرآن را در بعضی از کشورهای اسلامی عقب برانند.^{۲۶}

این تلاش بویژه در دوران جنگ‌های صلیبی و دوره‌های قبل از رنسانس که دنیای مسیحیت با دنیای اسلام درگیر بود به شدت صورت می‌گرفت، افراد مختلف در اقصی نقاط اروپا با عناد نسبت به اسلام به بهانه‌ی ترجمه‌ی تحت اللفظی اقدام به نوشتن کلمات مبهم و گنگ و بی‌معنا به جای معادل‌های قرآنی می‌کردند تا عمداً قرآن کریم را کتابی بی‌معنا و بی‌محتوا و نامأنوس جلوه دهند. نمونه‌هایی از این قرآن‌ها در کتاب تاریخ ترجمه‌های قرآن مجید در جهان نوشته‌ی آقای سلماسی زاده آمده است. هم‌چنین رژی بلاشر اسلام‌شناس غربی در کتاب خود اسامی شماری از این ترجمه‌ها را که توسط معاندان و دشمنان اسلام و گاه به دستور دولت‌ها و حکومت‌ها صورت می‌گرفت معرفی می‌کند و از آنها انتقاد می‌نماید.

امروز استعمارگران از این تلاش دست‌نسته‌اند و با تلاش برای جایگزینی ترجمه‌ی لفظ به لفظ به جای قرآن کریم در کشورهای اسلامی از جمله ترکیه سعی در از بین بردن حلقه‌های اتصال مسلمانان دارند. رشیدرضا چهره‌ی شناخته‌شده‌ی استعمارستیز معاصر در تفسیر معروف خود موسوم به المنار نسبت به این خطر چنین هشدار می‌دهد:

ترجمه‌ی لفظی قرآن که مطابق اصل باشد، امکان‌پذیر نیست و حتی ترجمه‌ی معنوی که عبارت است از فهم مترجم از قرآن یا فهم از قرآن به استناد آن‌چه

مفسران دریافت کرده اند، قرآن نیست... اینک غرب زدگان به سیاست استعماری غرب کمک می کنند تا باقیمانده ی روابط مسلمانان را که قرآن است با ترجمه ی حرفی از هم بگسلند، در صورتی که قرآن با نقش قطعی و اجماع شرعی، عربی است و حتی تبدیل لفظی از الفاظ قرآن به لفظ دیگر از لغت عربی [به قصد جایگزینی] به اجماع مسلمانان جایز نیست. ۲۷

در این بخش اظهارات یکی از مترجمان برجسته ی قرآن که پس از مدت ها تلاش، ترجمه هایی از قرآن را نوشته است و بعد چنین به ناتوانی خود و همگان از ترجمه ی کامل قرآن مجید اذعان کرده است، اشاره می کنیم. مرحوم استاد احمد آرام، پدر مترجمان ایران که ترجمه ی قرآنش مورد استفاده ی همگان است، می گوید:

قرآن ترجمه بردار نیست و حتی از لحاظ اسلوب با زبان عربی امروز و هیچ روز دیگر هم شباهت ندارد به همین جهت ترجمه ی تنها برای فهم آن کافی نیست. ۲۸

نتیجه

کوتاه سخن آن که ترجمه ی دقیق و تحت اللفظی، قرآن کریم را نامفهوم کرده و به زحمات مترجم هم لطمه وارد می شود، به طور کلی ترجمه ی تحت اللفظی چیزی جز بی احترامی نسبت به قرآن نیست. ۲۹

هر چه در ترجمه ی تحت اللفظی قرآن دقت شود و به هر شکل که عمل شود، نمی تواند مانند آیات قرآن باشد؛ نه آن اثر دلربایی را دارد و نه آن احترام شرعی و حکمی را. معانی بلند قرآن که چون دریای مواجی است جز در قالب تعبیراتی خود ساخته، رخ نشان نمی دهد و هیچ قالب و ترکیبی دیگر چنان که باید آن معانی و رموز و اشارات را نمی رساند، تا آنجا که اگر حرف و کلمه ای تغییر یا تبدیل یابد آهنگ و مقاصد و معانی آن دگرگون می شود. ۳۰

بنابراین هر ترجمه ای از قرآن، نارسای به مقصود قرآنی است، مگر آن که توضیح و تفسیر شود. ۳۱

به قول اسفزارینی که نخستین مفسر و مترجمی بود که بر شیوه ی ترجمه ی تحت اللفظی قرآن انتقاد کرد، نظم قرآن معجزه است، در حالی که نظم ترجمه ی قرآن معجزه

نیست و چیزی که معجزه نباشد، نمی تواند قرآن باشد. از سوی دیگر لذتی که روح خواننده‌ی مسلمان از «لفظ و آهنگ» قرآن برمی گیرد، از لفظ و آهنگ ترجمه‌ی آن نمی برد، چه این که قرآن عیناً کلام خداوند است که بر پیامبر نازل شده ولی ترجمه‌ی آن کلام مترجم است که بر قلم وی جاری گشته و تفاوت این دو از زمین تا آسمان است. ۳۲

بدیهی است که دیدگاه انتقادی اسفراینی که خود مترجم و مفسر قرآن بوده است در زمینه‌ی ترجمه‌ی قرآن، در رد شیوه‌ی ترجمه‌ی کلمه به کلمه و تحت اللفظی آن کتاب عزیز بدون توجه به دیدگاه‌های تفسیری بوده است.

رژی بلاشر در کتاب خود «در آستانه قرآن»، با خشک و بی روح خواندن ترجمه‌های رایج تحت اللفظی می گوید که حتی اگر نویسنده به این درک رسیده باشد که ترجمه‌ی زبان گسترده‌ی عربی دشوار است باز هم از برخورد با این ترجمه‌ها دچار حیرت می شود.

ممکن است که خواننده حدس بزند که متن عربی به دشواری... باز گردانده شده است و در نتیجه زیبایی سبک در جریان ترجمه از بین رفته است، با وجود این از همان نخستین صفحات، بهت و حیرت آغاز می شود [و] خواننده از برخورد با این نثر خشک و بی جلا، با آن اصطلاحات مرسوم، سخت دچار حیرت می گردد. ۳۳

وی سپس نتیجه‌ی مطالعه‌ی چنین ترجمه‌ای را این طور بیان می کند:

روشن ترین نتیجه‌ای که از این تجربه حاصل می گردد عبارت از این خواهد بود که خواننده‌ای که در ابتدا با حسن نیت به خواندن قرآن پرداخته، نه عقیده‌ای درباره‌ی اسلام خواهد داشت و نه مفهومی رضایت بخش از وحی محمد (ص). ۳۴

با این تفصیل گمان نمی کنم دیگر جایی برای دفاع از این نوع ترجمه باقیمانده باشد. اساساً حال که قرآن باید ترجمه شود، چرا از روش‌های ناقص و نادرستی مانند ترجمه‌ی تحت اللفظی که گاهی حتی برای متن‌های ادبی معمولی هم مناسب نیست، برای ترجمه‌ی بزرگ ترین کلام در اختیار بشر استفاده کنیم؟! روش‌های دیگر ترجمه گرچه هیچ کدام کامل نیستند اما برای قرآن از ترجمه‌ی تحت اللفظی بسیار معتبرترند.

ترجمه‌هایی مانند ترجمه‌ی تفسیری و به خصوص ترجمه‌ی آوایی که تلاش فراوان برای حفظ معنا و سبک - هر دو - می‌کند بسیار مناسب‌ترند. حتی به نظر من ترجمه‌ی منظوم یا شعری قرآن از ترجمه‌ی تحت‌اللفظی مناسب‌تر است.

اگرچه امروز ترجمه‌ی تحت‌اللفظی به سبب آسانی و به دلیل این که مترجم لازم نیست علوم مختلفی را بداند و هم چنین زحمتی را که سایر روش‌های ترجمه دارند را ندارد، رایج‌ترین نوع ترجمه‌ی قرآن است؛ اما آیا به راستی سهل‌انگاری در برخورد با کتاب خدا و اساس و آیین زندگی بشر در عصر خاتمیت جایز است؟

سخن خود را در این باب با جمله‌ای نکوهش‌آمیز از دکتر محمد حسین ذهبی از مخالفان سرسخت ترجمه‌ی تحت‌اللفظی به پایان می‌برم. با این امید که تحولات جدی و مثبتی در عرصه‌ی ترجمه‌ی قرآن کریم و تخصصی شدن این دانش مهم از شاخه‌ی علوم قرآنی، به وجود آید، ان شاء الله.

ترجمه‌ی حرفی یا تحت‌اللفظی عبارت است از هیکل ناقص و ناتمامی برای قرآن، و این نوع ترجمه چیزی بر آن مترتب نیست، جز تبدیل لفظی به لفظ دیگر که برای ادای پاره‌ای معانی به جای آن می‌نشیند. ۳۵

۱. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، قرآن ناطق/ ۵۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶. به نقل از: مناهل العرفان، زرقانی.
۲. جواد سلماسی زاده، تاریخ ترجمه‌ی قرآن در جهان/ ۲۶، تهران: سپهر، ۱۳۶۹، به نقل از: زاد المعاد، ابن قیم.
۳. همان/ ۲۵. به نقل از: مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، محمد حمید الله.
۴. عمادالدین اسفراینی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم/ ۲، ترجمه: مایل هروی و الهی خراسانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۵. عصمت بنیارق و خالدان، کتاب شناسی جهانی ترجمه‌های قرآن/ ۲۷، ترجمه: محمد آصف، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، به نقل از: تاریخ بخارا.
۶. قرآن ناطق/ ۱۰۸.
۷. تاج التراجم، ۹/۱.
۸. جار الله زمخشری، تفسیر الکشاف، ۲۸۱/۴، بی‌جا، منشورات البلاغه، ۱۹۷۴ م.
۹. آذرتاش آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ۲۰/۱، تهران: سروش، ۱۳۷۵.
۱۰. تاج التراجم، ۲/۱. (این مطلب از مقدمه‌ی مصححان نقل شده است).
۱۱. همان/ ۳.

۱۲. تاریخ ترجمه ی قرآن در جهان/ ۱۱.
۱۳. همان/ ۱۲.
۱۴. قرآن ناطق/ ۲۳۹.
۱۵. شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ۱۲۴/۴، بیروت: دار الأضواء، بی تا.
۱۶. تاج التراجم، ۵/۱.
۱۷. مرتضی مطهری، مجموعه گفتارها/ ۹-۱۳.
۱۸. قرآن ناطق/ ۲۴۳.
۱۹. همان/ ۲۴۲.
۲۰. عایشه بنت الشاطی، اعجاز بیانی قرآن/ ۹۹، ترجمه: حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، به نقل از: ثلاث رسائل... خطابی.
۲۱. محمد تقی شریعتی، تفسیر نوین/ ۵۰، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۲. عبدالقاهر جرجانی، اسرار البلاغه/ ۲۰، ترجمه: جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۲۳. قرآن ناطق/ ۸۰، به نقل از: البرهان، زرکشی.
۲۴. همان/ ۵۲، به نقل از: مناهل العرفان، زرقانی.
۲۵. ر. ک: مجله ی نمایی، اسفند ۷۷، بخش کتاب های منتشر شده در طول ماه.
۲۶. قرآن ناطق/ ۱۰۵.
۲۷. همان/ ۱۳۵، به نقل از: تفسیر المنار، رشید رضا.
۲۸. همان/ ۹۳، به نقل از: در سایه ی قرآن، احمد آرام.
۲۹. همان.
۳۰. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۹/۱، تهران: اتحاد، بی تا.
۳۱. همان.
۳۲. تاج التراجم/ ۵. «مقدمه مصححان». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۳. رزی بلاشر، در آستانه قرآن/ ۳۰۱، ترجمه: محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۴. همان/ ۳۰۲.
۳۵. قرآن ناطق/ ۵۱. به نقل از: التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی.